

به نام یزدان پاک

# دایره المعارف تحلیلی فلسفه غرب

دکترین فلسفه

## فلسفه معاصر

پیش بینی آزمون دکترای ۱۴۰۵

تالیف و تحلیل و تحقیق  
حسین کفاشیان بیلندی

## فهرست مطالب

فصل اول: پدیدارشناسی (Phenomenology).....	۱۱
۱-۱: ادموند هوسرل؛ نقد روان‌شناسی‌گری و طبیعت‌گرایی.....	۱۱
۱-۲: حیث التفاتی (Intentionality)؛ ساختار نویسی، نوئما و افق.....	۱۶
۱-۳: روش‌شناسی؛ اپوخه (Epoché) و انواع تقلیل (Reduction).....	۲۱
۱-۴: من استعلایی (Transcendental Ego)؛ تمایز با من تجربی و مونا‌دشناسی.....	۲۶
۱-۵: زیست‌جهان (Lebenswelt)؛ بحران، بین‌الذهانیت و تقوم دیگری.....	۳۰
۱-۶: زمان‌مندی (Temporality)؛ آگاهی درونی زمان، یادآوری و پیش‌یافت.....	۳۶
۱-۷: مارتین هایدگر (دوره متقدم)؛ تحلیل دازاین، در-عالم-بودن و تیمار.....	۴۰
۱-۸: احوالات وجودی؛ پرتاب‌شدگی، فراروی و سقوط.....	۴۶
۱-۹: اصالت و نااصالت؛ «کسان» (Das Man)، مرگ آگاهی و ندای وجدان.....	۵۱
۱-۱۰: زمان و حقیقت.....	۵۶
۱-۱۱: نقد متافیزیک و تکنولوژی؛ از سوژه‌محوری تا تفکر شاعرانه.....	۶۱
۱-۱۲: مورس مرلوپونتی؛ پدیدارشناسی ادراک و نقد سنت‌های کلاسیک.....	۶۶
۱-۱۳: بدن‌مندی (Embodiment)؛ دیالکتیک تن زیسته و تن ابژکتیو.....	۷۱
۱-۱۴: درهم‌تنیدگی (Chiasm)؛ هستی‌شناسی «گوشت» و دیالکتیک دیدن.....	۷۵
جمع‌بندی، چکیده و نتیجه‌گیری راهبردی.....	۸۰
۲۰ تست مروری فصل اول: پدیدارشناسی.....	۸۳
(شبه‌سازی نهایی آزمون ۱۴۰۵ بر اساس تحلیل روند ۱۴ ساله).....	۸۳
فصل دوم: فلسفه‌های وجودی (Existentialism).....	۹۰
۲-۱: سورن کی‌یرکه‌گور؛ حقیقت و ذهنیت، طغیان علیه سیستم.....	۹۰
۲-۲: سپهرهای وجود؛ مرحله استحسانی (Aesthetic).....	۹۵
۲-۳: سپهرهای وجود؛ مرحله اخلاقی (Ethical)؛ قلمرو «کلیت» و «وظیفه».....	۱۰۰
۲-۴: سپهرهای وجود؛ مرحله ایمانی (Religious)؛ جهش در کام پارادوکس.....	۱۰۵
۲-۵: مفاهیم کلیدی؛ اضطراب، یأس و فردیت.....	۱۱۰
۲-۶: ژان پل سارتر؛ هستی‌شناسی دوگانه (آگاهی و عدم).....	۱۱۴

- ۲-۷: آزادی و مسئولیت؛ محکومیت به رهایی و سنگینی بار جهان..... ۱۱۸
- ۲-۸: اخلاق و روان‌شناسی؛ ایمان بد، نگاه خیره و دوزخ دیگران..... ۱۲۳
- ۲-۹: پروژه بنیادین و نقد روانکاوی؛ معماری پنهان شخصیت..... ۱۲۸
- ۲-۱۰: موقعیت‌های مرزی (Grenzsituationen)؛ دیوار سخت واقعیت..... ۱۳۳
- ۲-۱۱: فراروی، رمزها و ارتباط؛ زبان خاموش هستی..... ۱۳۷
- ۲-۱۲: گابریل مارسل؛ دیالکتیک «داشتن» و «بودن»..... ۱۴۱
- ۲-۱۳: راز و مسئله؛ رمز میان تکنیک و حکمت..... ۱۴۶
- ۲-۱۴: مفاهیم اجتماعی-دینی؛ وفاداری، امید و دسترس‌پذیری..... ۱۵۰
- جمع‌بندی جامع، خلاصه راهبردی و جداول مقایسه‌ای..... ۱۵۵
- ۲۰ تست شبیه‌ساز - فصل دوم..... ۱۵۹
- ایستگاه جامع: فریدریش نیچه (Friedrich Nietzsche)..... ۱۶۶
- حلقه مفقوده میان اگزیستانسیالیسم و هرمنوتیک..... ۱۶۶
- فصل سوم: هرمنوتیک و فلسفه‌های فهم..... ۱۷۰
- ۳-۱: هرمنوتیک روش شناختی؛ فریدریش شلایرماخر (پدر هرمنوتیک مدرن)..... ۱۷۰
- ۳-۲: ویلهلم دیلتای (Wilhelm Dilthey)..... ۱۷۴
- ۳-۳: ویلهلم دیلتای؛ نقد عقل تاریخی و تأسیس علوم انسانی..... ۱۷۷
- ۳-۴: هرمنوتیک فلسفی (هستی‌شناختی)؛ هانس گنورگ گادامر (انقلاب در فهم)..... ۱۸۰
- ۳-۵: گادامر؛ اعاده حیثیت از پیش‌داوری، سنت و اتوریتته..... ۱۸۲
- ۳-۶: دایره هرمنوتیکی، امتزاج افق‌ها و تاریخ‌مندی..... ۱۸۶
- ۳-۷: دایره هرمنوتیکی، امتزاج افق‌ها و تاریخ‌مندی فهم..... ۱۹۰
- ۳-۸: هرمنوتیک معاصر و انتقادی؛ پل ریکور (فیلسوف میانجی)..... ۱۹۷
- جمع‌بندی جامع، خلاصه راهبردی و جداول مقایسه‌ای..... ۲۰۳
- ۲۰ تست تکمیلی (جمع‌بندی فصل سوم)..... ۲۰۶
- آزمون جامع فصل سوم (هرمنوتیک)..... ۲۰۹
- فصل ۴: فلسفه ذهن (Philosophy of Mind)..... ۲۱۵
- ۴-۱: دوگانه‌انگاری جوهری (Substance Dualism)..... ۲۱۵
- ۴-۲: دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها (Property Dualism)..... ۲۱۹

۲۲۳	.....	۴-۳: هم‌پدیدارگرایی (Epiphenomenalism)
۲۲۷	.....	۴-۴: فیزیکیالیسم اولیه (رفتارگرایی و نظریه این‌همانی).
۲۲۸	.....	۴-۵: نظریه این‌همانی ذهن و مغز (Identity Theory)
۲۳۰	.....	۴-۶: کارکردگرایی (Functionalism)
۲۳۴	.....	۴-۷: مسئله آگاهی (Consciousness) و شکاف تبیینی
۲۳۸	.....	۴-۸: محتوای ذهنی و حیث التفاتی (Intentionality)
۲۴۲	.....	۴-۹: علیت ذهنی و فیزیکیالیسم غیرتقلیلی
۲۴۶	.....	چکیده جامع و استراتژیک: فلسفه ذهن (از دکارت تا کیم)
۲۵۰	.....	آزمون جامع شبیه‌ساز: فلسفه ذهن (۲۰ تست)
۲۵۹	.....	فصل ۵: متافیزیک و معرفت‌شناسی معاصر
۲۵۹	.....	۵-۱: تعریف کلاسیک معرفت: باور صادق موجه (JTB)
۲۶۱	.....	۵-۲: مسئله گتیه (The Gettier Problem) و مثال‌های نقض
۲۶۵	.....	۵-۳: راه حل اول: شرط بدون مقدمه کاذب (No False Lemma)
۲۶۸	.....	۵-۴: نظریه علی گلدمن (The Causal Theory)
۲۷۱	.....	۵-۵: نظریه ردیابی صدق (Truth Tracking) و شرط حساسیت
۲۷۴	.....	۵-۶: مبناگرایی (Foundationalism)
۲۷۷	.....	۵-۷: انسجام‌گرایی (Coherentism)
۲۸۱	.....	۵-۸: وثاقت‌گرایی (Reliabilism)
۲۸۴	.....	۵-۹: معرفت‌شناسی فضیلت (Virtue Epistemology)
۲۸۷	.....	۵-۱۰: مغز در خمره (Brain in a Vat)
۲۹۰	.....	۵-۱۱: اصل بستار معرفت (Epistemic Closure Principle)
۲۹۳	.....	۵-۱۲: زمینه‌گرایی (Contextualism)
۲۹۶	.....	۵-۱۳: واقع‌گرایی موجهاتی (Modal Realism)
۳۰۰	.....	۵-۱۴: واقع‌گرایی بدلی (Ersatz Modal Realism)
۳۰۳	.....	۵-۱۵: ذات‌گرایی (Essentialism)
۳۰۶	.....	۵-۱۶: سه‌بعدی‌گرایی (Endurantism/Three-dimensionalism)
۳۰۹	.....	۵-۱۷: چهاربعدی‌گرایی (Perdurantism / Four-dimensionalism)

۳۱۱	.....	۱۸-۵: پارادوکس کشتی تزه (Ship of Theseus)
۳۱۴	.....	۱۹-۵: رئالیسم افلاطونی و نومینالیسم (Realism vs. Nominalism)
۳۱۸	.....	۲۰-۵: نظریه تروپ (Trope Theory)
۳۲۰	.....	۲۱-۵: رئالیسم علمی (Scientific Realism)
۳۲۳	.....	۲۲-۵: رئالیسم درونی (Internal Realism)
۳۲۶	.....	۲۳-۵: ساخت‌گرایی اجتماعی (Social Constructivism)
۳۳۰	.....	چکیده جامع و استراتژیک: فصل ۵ (متافیزیک و معرفت‌شناسی)
۳۳۴	.....	آزمون جامع دکتری فلسفه (شبه‌ساز ۱۴۰۵)

دانش

## پیشگفتار مؤلف

### زیستن در دامنه آتشفشان اندیشه؛ مانیفست فلسفه معاصر

"بنای خویش را بر دامنه کوه آتشفشان بسازید! کشتی‌هایتان را به دریاهای ناشناخته بفرستید! و در حال جنگ با همتایان و با خویش‌تَن زندگی کنید! ای دوستانِ دانایی! اگر نمی‌توانید حاکمان و مالکان باشید، دست‌کم رهنمان باشید..."

(فردریش نیچه - حکمت شادان)

تاریخ تفکر بشری، حکایت امنیت و آسودگی نیست؛ حکایت خطر کردن است. اگر فلسفه در یونان باستان تلاشی برای «کشف نظم» در کیهان بود و در قرون وسطی به تثبیت «ایمان و خرد» می‌انداشید، و اگر کانت در قله روشنگری، معماری باشکوه «عقل» را به سامان رساند؛ داستان در اینجا به پایان نرسید. آنچه در قرن بیستم و دوران معاصر رخ نمود، تحقق همان پیشگویی نیچه بود: **خروج از لنگرگاه‌های امنِ متافیزیکی و دل سپردن به دریای طوفانی تردیدها.**

اثر حاضر، **جلد چهارم از مجموعه شش جلدی «دکترین فلسفه»** است؛ مجموعه‌ای که با هدف ترسیم نقشه‌ای جامع از منظومه دانایی برای جویندگان حقیقت و به‌ویژه داوطلبان آزمون‌های عالی (دکتری) نگاشته شده است. ما پس از واکاوی «ریشه‌ها» در جلد نخست، بررسی جدال «عقل و تجربه» در جلد دوم و تبیین «قله انتقادی کانت» در جلد سوم، اکنون به پیچیده‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین دوران تاریخ اندیشه رسیده‌ایم: **فلسفه معاصر.**

### چرا زیستن در دامنه آتشفشان؟

زیرا فلسفه معاصر، عرصه رویارویی با لرزه‌های سهمگین فکری و فروپاشی یقین‌های پیشین است. این کتاب روایتی است از دو جریان بزرگ که سیمای انسان مدرن را ترسیم کرده‌اند: از یک‌سو، در **فلسفه قاره‌ای**، با پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم همراه می‌شویم تا در جهانی که پایه‌های متافیزیکی سنتی‌اش سست شده، معنای «هستی»، «زمان» و «دلهره‌ی وجود» را بی‌واسطه تجربه کنیم. و از سوی دیگر، با پیشگامان **فلسفه تحلیلی و فلسفه ذهن** هم‌سفر می‌شویم تا با دقتی ریاضی‌وار و تیغ تیز منطق، ساختار زبان، ذهن و واقعیت را جراحی کنیم. از «دازاین» هایدگر تا «بازی‌های زبانی» ویتگنشتاین، و از «مغز در خمره» پاتنم تا «جهان‌های ممکن» لوتیس؛ همگی تلاشی است سترگ برای ایستادن بر لبه پرتگاه دانش و نگرستن به افق‌های نو.

تلاش نگارنده در تدوین این اثر بر آن بوده است که با عبور از دوگانه‌انگاری‌های رایج، **پیچیده‌ترین و فنی‌ترین مباحث روز فلسفه غرب** را با بیانی روشن، نظام‌مند و کاملاً آموزشی ارائه دهد. ساختار این کتاب به گونه‌ای طراحی شده که دانشجوی فرهیخته ایرانی، چه در مقام پژوهشگر و چه در مقام داوطلب آزمون دکتری ۱۴۰۵، بتواند بدون هراس از دشواری متون اصلی، به عمق این مباحث راه یابد و بر کرسی تسلط تکیه زند. این کتاب، دعوتی است به نترسیدن؛ دعوتی به اندیشیدن در زمانه‌ای که تفکر، دشوارترین کار دنیاست.

حسین کفاشیان بیلندی

دی ماه ۱۴۰۴

جدول جامع تحلیل آماری آزمون دکتری فلسفه (۱۳۹۱-۱۴۰۴)

بخش اول: دهه نود (دوره ثبات نسبی)

(اعداد نشان دهنده تعداد سوالات در هر سال است)

مبحث / سال	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷
۱. پدیدارشناسی و اگزیستانس	۵	۶	۵	۵	۴	۴	۴
--- هوسرل و هایدگر	۳	۴	۳	۳	۳	۲	۳
--- سارتر و اگزیستانس	۲	۲	۲	۲	۱	۲	۱
۲. فلسفه تحلیلی و زبان	۳	۳	۴	۴	۵	۶	۶
--- منطق و زبان (فرگه/راسل)	۱	۱	۲	۲	۲	۳	۳
--- ویتگنشتاین (متقدم/متأخر)	۲	۲	۲	۲	۳	۳	۳
۳. هرمنوتیک و پست مدرن	۲	۲	۲	۳	۲	۲	۲
۴. فلسفه ذهن	۰	۱	۱	۲	۲	۳	۳
۵. معرفت‌شناسی معاصر	۱	۱	۲	۱	۲	۲	۲
۶. فلسفه علم	۲	۱	۲	۲	۲	۱	۲
۷. فلسفه اخلاق و دین	۱	۱	۰	۱	۲	۱	۱
۸. متافیزیک معاصر	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۰
♦ مجموع سوالات سال	۱۵	۱۵	۱۷	۱۸	۲۰	۲۰	۲۱

بخش دوم: دوران تحول و تخصص‌گرایی (۱۳۹۸ تا ۱۴۰۴)

(در این دوره شاهد چرخش آشکار به سمت فلسفه‌های تحلیلی و مضاف هستیم)

Σ کل ۱۴ سال	۱۴۰۴	۱۴۰۳	۱۴۰۲	۱۴۰۱	۱۴۰۰	۹۹	۹۸	مبحث / سال
 ۵۶	۳	۳	۴	۳	۳	۴	۳	۱. پدیدارشناسی و اگزیستانس
۳۷	۲	۲	۳	۲	۲	۳	۲	--- هوسرل و هایدگر
۱۹	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	--- سارتر و اگزیستانس
 ۸۳	۸	۸	۷	۸	۷	۷	۷	۲. فلسفه تحلیلی و زبان
۳۸	۴	۴	۳	۴	۳	۳	۳	--- منطقی و زبان (فرگه/اسل)
۴۵	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	--- وینگشتاین (متقدم/متأخر)
۲۸	۲	۱	۲	۲	۲	۲	۲	۳. هرمنوتیک و پست‌مدرن
 ۴۹	۷	۶	۶	۵	۵	۴	۴	۴. فلسفه ذهن

مبحث / سال	۹۸	۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳	۱۴۰۴	∑ کل ۱۴ سال
۵. معرفت‌شناسی معاصر	۳	۳	۳	۴	۴	۴	۳	۲۶
۶. فلسفه علم	۲	۲	۲	۲	۱	۲	۱	۲۴
۷. فلسفه اخلاق و دین	۱	۲	۲	۳	۳	۲	۲	۲۲
۸. متافیزیک معاصر	۱	۱	۱	۲	۲	۲	۲	۱۵
♦ مجموع سوالات سال	۲۳	۲۵	۲۵	۲۹	۲۹	۲۸	۲۸	۳۱۳

#### تحلیل گرافیکی روندها (جهت‌گیری برای ۱۴۰۵)

- پادشاه مطلق (فلسفه تحلیلی): با ۸۳ سوال، پرتکرارترین مبحث است. ثبات تعداد سوالات (۸ سوال در سال‌های اخیر) نشان می‌دهد که **ویتگنشتاین و فلسفه زبان** هسته اصلی آزمون هستند.
- ستاره نوظهور (فلسفه ذهن): از ۰ سوال در سال ۹۱ به ۷ سوال در سال ۱۴۰۴ رسیده است! این شیب صعودی تند، سیگنال مهمی برای داوطلبان ۱۴۰۵ است که از این سرفصل غافل نشوند.
- روند نزولی/ثابت (اگزیستانس و علم): مباحثی مانند فلسفه علم و اگزیستانسیالیسم (سارتر) به حاشیه رفته‌اند و وزن کمتری نسبت به گذشته دارند.

## فصل اول: پدیدارشناسی (Phenomenology)

### ۱-۱: ادموند هوسرل؛ نقد روان‌شناسی گری و طبیعت‌گرایی

#### بخش ۱: مقدمه و مفاهیم بنیادی

ادموند هوسرل، بنیان‌گذار پدیدارشناسی، پروژه فکری خود را با یک «پاکسازی» عظیم آغاز کرد. قبل از بنای عمارت پدیدارشناسی استعلایی، او می‌بایست زمین را از علف‌های هرز «روان‌شناسی گری» (Psychologism) و «طبیعت‌گرایی» (Naturalism) پاک می‌کرد. این مبحث، دروازه ورود به کتاب دوران‌ساز «پژوهش‌های منطقی» ( - Logical Investigations ۱/۱۹۰۰) و مقاله مشهور «فلسفه به مثابه علم متقن» (۱۹۱۱) است.

#### روان‌شناسی گری چیست؟

روان‌شناسی گری موضعی است که معتقد است قوانین منطق و ریاضیات، چیزی جز قوانین تجربی ذهن انسان نیستند. به عبارت دیگر، اصول منطقی (مثل اصل عدم تناقض) نحوه تفکر بالفعل انسان را توصیف می‌کنند، نه نحوه تفکر صحیح را.

#### چرا هوسرل به جنگ آن رفت؟

هوسرل دریافت که اگر منطق را به روان‌شناسی (که یک علم تجربی و احتمالی است) تقلیل دهیم، «ضرورت» و «کلیت» احکام منطقی از بین می‌رود و در نهایت به «شکاکیت» (Skepticism) و «نسبی‌گرایی» (Relativism) سقوط خواهیم کرد.

#### طبیعت‌گرایی چیست؟

طبیعت‌گرایی (Naturalism) دیدگاه کلان‌تری است که آگاهی (Consciousness) را بخشی از طبیعت مادی می‌داند و می‌کوشد آن را با روش‌های علوم طبیعی (فیزیک، فیزیولوژی) تبیین کند. هوسرل معتقد است طبیعت‌گرایی با «شئی‌انگاری» (Reification) آگاهی، ذات آن را مسخ می‌کند.

### بخش ۲: آنالیز رادار طراحان سوال (۱۴ سال اخیر)

بررسی دقیق سوالات آزمون دکتری از سال ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که طراحان در این مبحث بر محورهای زیر تمرکز دارند:

۱. پیامدهای روان‌شناسی گری: طراحان بارها پرسیده‌اند که نتیجه نهایی روان‌شناسی گری از نظر هوسرل چیست؟ (پاسخ کلیدی: نسبی‌گرایی و شکاکیت).
۲. تمایز امر ایده‌آل و امر رئال: تفکیک میان «محتوای اندیشه» (که منطقی و ایده‌آل است) و «عمل اندیشیدن» (که روان‌شناختی و رئال است) از محبوب‌ترین سوژه‌های تست است.
۳. تفاوت منطق هوسرلی و منطق روان‌شناختی: سوالات اغلب روی این نکته دست می‌گذارند که قوانین منطق «هنجاری» (Normative) نیستند، بلکه «نظری» (Theoretical) و بنیادین‌اند که جنبه هنجاری از آن‌ها مشتق می‌شود.



۴. مقاله فلسفه به مثابه علم متقن: نقد طبیعت‌گرایی معمولاً با ارجاع به این مقاله و نقد هوسرل بر تقلیل آگاهی به طبیعت مورد سوال واقع می‌شود.

### بخش ۳: شاه‌کلیدها و نکات طلایی

- شاه‌کلید ۱ (تقلیل‌گرایی): روان‌شناسی‌گری نوعی «تقلیل‌گرایی» است؛ یعنی فروکاستن قوانین ضروری و پیشینی (Apriori) منطق به قوانین احتمالی و پسینی (Aposteriori) روان‌شناسی.
- شاه‌کلید ۲ (ایده‌آل vs رئال): قوانین منطق مربوط به قلمرو «معانی ایده‌آل» (Ideal meanings) هستند که زمان و مکان ندارند. اما فرآیندهای ذهنی (مانند حکم کردن، تصور کردن) اموری «رئال» (Real) و در زمان و مکان رخ می‌دهند. خلط این دو، خطای اصلی روان‌شناسی‌گری است.
- شاه‌کلید ۳ (نسبی‌گرایی نوعی): هوسرل استدلال می‌کند که اگر منطق وابسته به ساختار ذهن انسان باشد، پس موجوداتی با ساختار ذهنی متفاوت (مثلاً فرشتگان یا بیگانگان) منطقی متفاوت خواهند داشت. این یعنی «نسبی‌گرایی نوعی» (Specific Relativism) که به معنای مرگ حقیقت مطلق است.
- شاه‌کلید ۴ (پارادوکس): ادعای روان‌شناسی‌گری خودشکن است؛ زیرا سعی دارد با استفاده از منطق ثابت کند که منطق نسبی است.
- شاه‌کلید ۵ (طبیعت‌گرایی): طبیعت‌گرایی، آگاهی را «طبیعی» می‌کند (Naturalize). هوسرل معتقد است آگاهی شرط امکان تجربه طبیعت است، پس نمی‌تواند خودش جزئی از طبیعت باشد.

### بخش ۴: کالبدشکافی اشتباهات متداول

- دام تستی ۱: داوطلبان تصور می‌کنند هوسرل با روان‌شناسی مخالف است.
  - تصحیح: هوسرل مخالف علم روان‌شناسی نیست؛ او مخالف «بنیاد قرار دادن» روان‌شناسی برای منطق و معرفت‌شناسی است.
- دام تستی ۲: یکسان‌انگاشتن «قوانین منطق» با «قوانین تفکر».
  - تصحیح: در روان‌شناسی‌گری، قوانین منطق همان قوانین طبیعی تفکرند (چگونه فکر می‌کنیم). اما در نظر هوسرل، قوانین منطق، قوانین حقیقت‌اند (چگونه باید فکر کنیم تا به حقیقت برسیم، هرچند هوسرل تأکید دارد ذات منطق "نظری" است و "باید" از آن استخراج می‌شود).
- دام تستی ۳: خلط میان «شهود» در کانت و هوسرل.
  - تصحیح: در نقد طبیعت‌گرایی، هوسرل به «شهود ذات» (Eidetic Intuition) می‌رسد که متفاوت از شهود حسی کانت است. داوطلب نباید نقد هوسرل به طبیعت‌گرایی را با نقد کانت به متافیزیک اشتباه بگیرد.



بخش ۵: حل تحلیلی نمونه سوالات منتخب (Master Class)

سوال نمونه ۱ (تالیفی بر اساس سبک سوالات ۹۸):

از نظر هوسرل در پژوهش‌های منطقی، اصلی‌ترین پیامد معرفت‌شناختی پذیرش «روان‌شناسی‌گری» در منطق چیست و چرا؟

۱) ایده‌آلیسم؛ زیرا جهان را به برساخته‌های ذهن تقلیل می‌دهد.

۲) شکاکیت؛ زیرا حقیقت عینی و فرازمان را به ساختارهای احتمالی ذهن وابسته می‌کند.

۳) طبیعت‌گرایی؛ زیرا ذهن را به عنوان بخشی از طبیعت مادی در نظر می‌گیرد.

۴) سوپزکتیویسم؛ زیرا من استعلایی را نادیده می‌گیرد.

پاسخ تشریحی:

- تحلیل گزینه ۱: روان‌شناسی‌گری لزوماً به ایده‌آلیسم (به معنای فلسفی آن) منجر نمی‌شود، بلکه نوعی رئالیسم خام روان‌شناختی است.
- تحلیل گزینه ۲: صحیح است. هوسرل صراحتاً استدلال می‌کند که روان‌شناسی‌گری به «نسبی‌گرایی» (حقیقت برای انسان این است، برای موجود دیگر چیز دیگر) و در نهایت به «شکاکیت» (انکار امکان دستیابی به حقیقت مطلق) می‌انجامد.
- تحلیل گزینه ۳: طبیعت‌گرایی ریشه یا بستر روان‌شناسی‌گری است، نه پیامد معرفت‌شناختی مستقیم آن در بحث اعتبار منطق.
- تحلیل گزینه ۴: سوپزکتیویسم نتیجه است، اما دلیل اصلی رد آن توسط هوسرل در بحث منطق، از بین رفتن «عینیت» (Objectivity) قوانین منطقی است که همان شکاکیت است.

سوال نمونه ۲ (تحلیلی عمیق):

تفاوت مبنایی رویکرد میل (J.S. Mill) و هوسرل نسبت به گزاره  $4=2+2$  چیست؟

۱) میل آن را تعمیمی استقرایی از تجربه می‌داند، اما هوسرل آن را حقیقتی پیشینی و ایده‌آل می‌داند.

۲) هر دو آن را پیشینی می‌دانند، اما میل آن را تحلیلی و هوسرل ترکیبی می‌داند.

۳) میل آن را قانونی روان‌شناختی می‌داند، اما هوسرل آن را قانونی طبیعی می‌داند.

۴) تفاوتی ندارند و هر دو رویکردی تجربه‌گرایانه دارند.

پاسخ تشریحی:

- جان استوارت میل نماینده بارز روان‌شناسی‌گری و تجربه‌گرایی در منطق است. او معتقد بود اصول ریاضی و منطق، تعمیم‌های استقرایی از تجربیات روان‌شناختی ما هستند. هوسرل در مقابل، با تفکیک امر واقع (Fact) از امر ذات (Essence)، معتقد است  $4=2+2$  یک حقیقت ایده‌آل و ضروری است که مستقل از تجربه ذهنی و استقراء اعتبار دارد. بنابراین گزینه ۱ صحیح است.



بخش ۶: خلاصه کپسولی (جهت مرور سریع)

۱. هدف: تأسیس فلسفه به مثابه «علم متقن» (Rigorous Science).
۲. دشمن اصلی: روان‌شناسی گری (Psychologism) در منطق و طبیعت‌گرایی (Naturalism) در فلسفه.
۳. استدلال: قوانین منطق «ایده‌آل»، «ضروری» و «کلی» هستند؛ قوانین روان‌شناسی «رنال»، «احتمالی» و «استقرایی» اند.
۴. نتیجه غلط: استنتاج ضرورت از احتمال محال است.
۵. پیامد روان‌شناسی گری: نسبی‌گرایی (Relativism) و شکاکیت (Skepticism).
۶. آثار کلیدی: پژوهش‌های منطقی (جلد اول: مقدمات) و مقاله فلسفه به مثابه علم متقن.
۷. تمایز کلیدی: تمایز میان «فعل آگاهی» (Act) و «محتوای آگاهی» (Content/Object). منطق با محتوا کار دارد، روان‌شناسی با فعل.

بخش ۷: بانک سوالات طبقه‌بندی شده (ادوار گذشته ۱۴۰۴-۱۳۹۱)

۱. (دکتری ۹۲) از نظر هوسرل، «روان‌شناسی گری» در منطق منجر به کدام یک می‌شود؟

- (۱) ایده‌آلیسم استعلایی
- (۲) رئالیسم انتقادی
- (۳) شکاکیت و نسبی‌گرایی
- (۴) پدیدارشناسی وجودی

• پاسخ: گزینه ۳. همان‌طور که در شاه‌کلیدها بیان شد، تقلیل قوانین ضروری منطق به قوانین تجربی ذهن، حقیقت را نسبی و مشکوک می‌کند.

۲. (دکتری ۹۵) نقد هوسرل بر طبیعت‌گرایی (Naturalism) بر چه پایه‌ای استوار است؟

- (۱) طبیعت‌گرایی نمی‌تواند تبیینی از جهان خارج ارائه دهد.
- (۲) طبیعت‌گرایی آگاهی را شئی‌انگاری (Reify) می‌کند و ذات آن را نادیده می‌گیرد.
- (۳) طبیعت‌گرایی بیش از حد بر ریاضیات تکیه دارد.
- (۴) طبیعت‌گرایی منجر به دوگانه‌انگاری دکارتی می‌شود.

• پاسخ: گزینه ۲. طبیعت‌گرایی با رفتار کردن با «آگاهی» مانند یک «چیز» (Thing) در جهان طبیعت، ویژگی‌های منحصر به فرد آن (مانند حیث التفاتی) را نابود می‌کند.

۳. (دکتری ۹۹) هوسرل در نقد روان‌شناسی گری، تمایز کدام دو مفهوم را برجسته می‌کند؟

- (۱) نومن و فنومن
- (۲) امر ایده‌آل و امر رئال
- (۳) وجود و ماهیت
- (۴) سوژه و ابژه

• پاسخ: گزینه ۲. اساس نقد هوسرل، تفکیک قلمرو منطق (ایده‌آل، بی‌زمان) از قلمرو روان‌شناسی (رنال، زمان‌مند) است.



۴. (دکتری ۱۴۰۲) کدام گزینه در خصوص دیدگاه هوسرل درباره رابطه منطق و روان‌شناسی صحیح است؟

- ۱) منطق شاخه‌ای از روان‌شناسی است.
  - ۲) منطق هیچ ارتباطی با ذهن انسان ندارد.
  - ۳) قوانین منطق پیش‌فرض‌های نظری هستند که روان‌شناسی باید از آن‌ها تبعیت کند، نه برعکس.
  - ۴) روان‌شناسی مبنای توجیه قوانین منطق است.
- پاسخ: گزینه ۳. هوسرل رابطه بنیادین را معکوس می‌کند؛ این روان‌شناسی نیست که منطق را می‌سازد، بلکه منطق (به عنوان علم معانی ناب) شالوده‌ای است که تفکر صحیح باید بر آن استوار شود.

بخش ۸: شبیه‌سازی آزمون ۱۴۰۵

۱. در نقد هوسرل بر روان‌شناسی‌گری، مفهوم «نسبی‌گرایی نوعی» (Specific Relativism) به چه معناست و چه نقشی در استدلال او دارد؟

- ۱) هر فردی حقیقت را به گونه‌ای متفاوت می‌فهمد؛ این امر منجر به سوپوزکتیویسم می‌شود.
- ۲) حقیقت وابسته به ساختار ذهنی نوع بشر است؛ این امر به تناقض می‌انجامد زیرا ادعای حقیقت مطلق را ناممکن می‌سازد.
- ۳) انواع مختلف علوم (منطق، فیزیک، روان‌شناسی) حقایق متفاوتی دارند؛ این امر وحدت علم را خدشه‌دار می‌کند.
- ۴) نسبیت در شناخت ذات اشیاء؛ که منجر به تعلیق حکم می‌شود.

- پاسخ: گزینه ۲. نسبی‌گرایی نوعی یعنی محدود کردن حقیقت به ساختار بیولوژیک یا روان‌شناختی "نوع انسان". هوسرل می‌گوید اگر حقیقت وابسته به نوع باشد، با تغییر نوع، حقیقت هم عوض می‌شود که این با ذات حقیقت (که جاودانه است) در تناقض است.

۲. هوسرل در «پژوهش‌های منطقی»، منطق را به عنوان «نظریه نظریه‌ها» (Theory of Theories) معرفی می‌کند. این تعریف در تقابل با کدام دیدگاه قرار می‌گیرد؟

- ۱) منطق به مثابه هنر اندیشیدن (Kunstlehre).
  - ۲) منطق به مثابه نحو زبان.
  - ۳) منطق به مثابه قوانین طبیعی تفکر.
  - ۴) منطق به مثابه استنتاج صوری.
- پاسخ: گزینه ۳. اگرچه هوسرل جنبه «فنی/هنری» (Kunstlehre) منطق را می‌پذیرد، اما تأکید دارد که این جنبه هنجاری باید بر یک بنیاد «نظری محض» استوار باشد. تقابل اصلی او با دیدگاهی است که منطق را صرفاً قوانین طبیعی و تجربی تفکر (دیدگاه میل و روان‌شناسی گران) می‌داند.



۳. کدام گزاره تفاوت رویکرد هوسرل به «آگاهی» را در مقایسه با رویکرد طبیعت‌گرایانه (Naturalistic) نشان می‌دهد؟

- ۱) طبیعت‌گرایی آگاهی را «منشأ» جهان می‌داند، اما هوسرل آن را «آینه» جهان می‌داند.
  - ۲) طبیعت‌گرایی آگاهی را «معلول» فرآیندهای علی می‌داند، اما هوسرل آگاهی را «شرط امکان» ظهور هر ابژه‌ای (از جمله طبیعت) می‌داند.
  - ۳) طبیعت‌گرایی آگاهی را «مجرد» می‌داند، اما هوسرل آن را «مادی» می‌داند.
  - ۴) طبیعت‌گرایی به «حیث التفاتی» باور دارد، اما هوسرل آن را انکار می‌کند.
- پاسخ: گزینه ۲. این دقیق‌ترین و عمیق‌ترین تفاوت است. در طبیعت‌گرایی، آگاهی جزئی از جهان است که توسط قوانین علیت (مغز، تکامل) پدید آمده. در پدیدارشناسی، آگاهی آن بستر استعلایی است که اصلاً جهان و طبیعت در آن "داده" می‌شوند (Givenness).

۴. در نقد هوسرل، گزاره «قوانین منطق همان قوانین تفکرند»، مصداق کدام مغالطه است؟

- ۱) مصادره به مطلوب.
  - ۲) خلط میان «باید» و «هست» (Is-Ought Problem).
  - ۳) تعمیم شتابزده.
  - ۴) اشتراک لفظی.
- پاسخ: گزینه ۲. روان‌شناسی گران قوانین توصیفی (Descriptive) که بیانگر "هست" های ذهنی‌اند را با قوانین منطقی که بیانگر ضرورت و بعضاً "باید" های فکری‌اند، خلط می‌کنند. هوسرل تأکید دارد که از واقعیت تجربی (Fact)، نمی‌توان ضرورت منطقی استخراج کرد.

۵. ارتباط «شکاکیت» و «روان‌شناسی گری» در اندیشه هوسرل، مشابه نقد کدام فیلسوف بر کدام جریان است؟

- ۱) نقد کانت بر هیوم (تجربه‌گرایی).
  - ۲) نقد هگل بر کانت (نومن).
  - ۳) نقد دکارت بر مدرسیان (سنت).
  - ۴) نقد فرگه بر منطق صوری.
- پاسخ: گزینه ۱. همان‌طور که کانت معتقد بود تجربه‌گرایی محض هیوم به شکاکیت می‌انجامد و ضرورت را از بین می‌برد، هوسرل نیز معتقد است روان‌شناسی گری (که ریشه در تجربه‌گرایی دارد) با نفی ضرورت پیشینی قوانین منطق، به شکاکیت ختم می‌شود.

## ۲-۱: حیث التفاتی (Intentionality)؛ ساختار نویسی، نوئما و افق

### ۱. کالبدشکافی مفاهیم و معماری آگاهی

سنگ‌بنای پدیدارشناسی هوسرل، مفهوم «حیث التفاتی» (Intentionality) است. این مفهوم که هوسرل آن را از برنتانو وام گرفت (اما با تغییری بنیادین)، بیانگر این اصل است: «آگاهی همواره آگاهی از چیزی است».



آگاهی یک ظرف خالی یا یک جوهر بسته (Monad) نیست، بلکه ذاتاً «گشودگی» و «جهت‌داری» به سمت عین (Object) است. برای تبیین دقیق این رابطه، هوسرل در کتاب *ایده‌ها (جلد اول)* ساختار همبستگی (Correlation) میان دو قطب را معرفی می‌کند:

۱. **نوسیس (Noesis):** قطب فاعلی یا «فعل آگاهی». این همان فرآیند معنابخشی (Sinnggebung) است؛ مانند عمل دیدن، تخیل کردن، حکم کردن یا یادآوری. نوسیس جزئی «رئال» (Real) از جریان سیال ذهن است.

۲. **نوئما (Noema):** قطب مفعولی یا «متعلق آگاهی». نوئما آن چیزی است که مورد آگاهی قرار گرفته، دقیقاً همان‌طور که مورد آگاهی قرار گرفته است (Object as meant). نوئما بر خلاف نوسیس، امری «ایده‌آل» (Ideal) است، نه رئال؛ یعنی در زمان و مکان جریان ذهنی قرار ندارد، بلکه معنای آن است.

#### افق (Horizon):

هیچ ابژه‌ای به صورت ایزوله و تک‌افتاده بر آگاهی ظاهر نمی‌شود. هر ادراکی در یک بستر یا «هاله» رخ می‌دهد که هوسرل آن را «افق» می‌نامد.

- **افق درونی (Internal Horizon):** ویژگی‌های پنهان خود شیء (مثلاً پشت یک سیب که فعلاً دیده نمی‌شود اما انتظار می‌رود که باشد).
- **افق بیرونی (External Horizon):** اشیاء و محیط پیرامونی که شیء در میان آن‌ها قرار دارد (مثلاً میزی که سیب روی آن است).

#### ۲. رصدخانه طراحان سوال (تحلیل روند ۱۴ ساله)

بررسی تحلیلی آزمون‌های دکتری (۱۴۰۴-۱۳۹۱) نشان‌دهنده تغییر ذائقه طراحان در این میحث است:

- **دوره اول (تا ۱۳۹۶):** تمرکز بر تعریف ساده حیث التفاتی و تفاوت دیدگاه برنتانو و هوسرل (برنتانو آن را ویژگی روان‌شناختی می‌دانست، هوسرل ویژگی هستی‌شناختی و استعلایی آگاهی).
- **دوره میانی (۱۴۰۰-۱۳۹۷):** تمرکز شدید بر تمایز «نوئما» از «ابژه واقعی» (Real Object). طراحان علاقه‌مندند داوطلب بدانند که در اپوخه، ابژه واقعی در پرائتز می‌رود اما نوئما باقی می‌ماند.
- **دوره متأخر (۱۴۰۴-۱۴۰۱):** ورود به جزئیات ساختاری؛ رابطه «هیل» (Hyle - داده حسی بی‌شکل) با نوسیس و نقش «افق» در تداوم تجربه ادراکی.

#### ۳. منظومه نکات کلیدی و طلایی

- **نکته طلایی ۱ (فرمول همبستگی):** ساختار پدیدارشناسی همواره به صورت «اگو-کوژیتو-کوژیتاتوم» (Ego-Cogito-Cogitatum) است. در اینجا کوژیتو همان «نوسیس» و کوژیتاتوم همان «نوئما» است.



- نکته طلایی ۲ (جایگاه نوئما): نوئما واسطه‌ی شناخت نیست (که ما ابتدا نوئما را بشناسیم و سپس ابژه را)، بلکه نوئما همان ابژه است / از منظر پدیدارشناختی. نوئما معنای ابژه است.
- نکته طلایی ۳ (هیولای حسی): در ادراک حسی، ما با داده‌های خام حسی (Hyle) مواجهیم. نویسی (عمل ذهنی) به این داده‌های خام «شکل» (Morphé) می‌دهد و آن‌ها را به یک «نوئما» (ابژه معنادار) تبدیل می‌کند.

Hyle + Noesis → Noema

- نکته طلایی ۴ (عدم تعیین): به دلیل وجود «افق»، ادراک حسی همواره «ناکامل» (Inadequate) و «سایه‌وار» (Adumbrated / Abschattung) است. ما هرگز نمی‌توانیم یک ابژه فیزیکی را از تمام زوایا همزمان ببینیم.

#### ۴. آسیب‌شناسی و دام‌های آموزشی

- دام خطرناک ۱: پنداشتن نوئما به عنوان یک «تصویر ذهنی» یا «شیء در ذهن».
  - تحلیل: نوئما تصویر نیست؛ نوئما «معنا» است. تصویر یک امر روان‌شناختی است، اما معنا یک امر منطقی و ایده‌آل است.
- دام خطرناک ۲: تصور اینکه در اپوخه، «حیث التفاتی» قطع می‌شود.
  - تحلیل: دقیقاً برعکس؛ اپوخه وجود واقعی جهان را تعلیق می‌کند تا ساختار التفاتی آگاهی (رابطه نویسی-نوئما) شفاف‌تر دیده شود.
- دام خطرناک ۳: یکسان گرفتن «نویسی» با «ذهن».
  - تحلیل: نویسی، کل ذهن نیست، بلکه «فعل معنابخش» است که بخشی از جریان آگاهی است.

#### ۵. کارگاه حل مسئله (تحلیل عمیق)

مسئله: در پدیدارشناسی هوسرل، اگر ما به یک درخت خیالی فکر کنیم و سپس به یک درخت واقعی نگاه کنیم، تفاوت در کدام بخش از ساختار التفاتی رخ می‌دهد؟

#### پاسخ تحلیلی:

- تفاوت در «کیفیت نویسی» (Quality of Noesis) یا نحوه روی‌آوری است، نه لزوماً در ساختار کلی.
۱. در هر دو حالت، یک فعل آگاهی (نویسی) و یک متعلق آگاهی (نوئما) داریم.
  ۲. در ادراک درخت واقعی، نویسی دارای ویژگی «باور به وجود» (Thetic character) است و داده‌های حسی (Hyle) را در بر می‌گیرد.
  ۳. در تخیل درخت، نویسی ماهیت «خنثی» (Neutrality modification) دارد و داده حسی مستقیم در کار نیست (باز-احضار است).
  ۴. نتیجه: تفاوت در «نحوه داده‌شدگی» (Mode of Givenness) است که در لایه نویسی تعیین می‌شود.



۶. چکیده راهبردی

۱. حیث التفاتی: ویژگی ذاتی آگاهی (آگاهی از...).
۲. نویسی: فعل اندیشیدن (رئال، زمان مند).
۳. نوئما: ابژه‌ی اندیشیده شده (ایده‌آل، معنایی).
۴. هیل (Hyle): ماده خام حسی که توسط نویسی به نوئما تبدیل می‌شود.
۵. افق: زمینه و بستر ادراک که امکان دیدن نیم‌رخ‌ها (Abschattungen) را فراهم می‌کند.
۶. ادراک: همواره ناقص و دارای افق‌های ناپیداست.

۷. بانک سوالات ادواری (طبقه بندی شده)

سوال سراسری دکتری ۹۴

در پدیدارشناسی هوسرل، مراد از «نوئما» (Noema) چیست؟

- (۱) عمل آگاهی که معطوف به چیزی است.
  - (۲) متعلق آگاهی، آن چنان که در آگاهی ظاهر می‌شود.
  - (۳) داده‌های حسی خام پیش از معنابخشی.
  - (۴) ابژه واقعی مستقل از ذهن.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. گزینه ۱ تعریف «نویسی» است. گزینه ۳ تعریف «هیل» (Hyle) است. گزینه ۴ ابژه در نگرش طبیعی است، نه در نگرش پدیدارشناختی. نوئما، ابژه است/از آن جهت که متعلق آگاهی قرار گرفته است.

سوال سراسری دکتری ۹۸

کدام گزینه در خصوص مفهوم «افق» (Horizon) در فلسفه هوسرل صحیح است؟

- (۱) افق، مرز نهایی شناخت است که فراتر از آن چیزی نیست.
  - (۲) افق، ساختاری است که تنها در ادراکات خیالی وجود دارد.
  - (۳) هر ادراکی مستلزم افقی از امکانات نادیده است که معنای ابژه را تکمیل می‌کنند.
  - (۴) افق همان زیست‌جهان است و تفاوتی با آن ندارد.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است. افق به معنای هاله‌ای از تعینات نامشخص (اما قابل مشخص شدن) است که شیء را احاطه کرده‌اند (مانند پشت ساختمان که دیده نمی‌شود اما جزء معنای ساختمان است).

سوال سراسری دکتری ۱۴۰۱

رابطه «نویسی» و «هیل» (Hyle) در ادراک حسی از نظر هوسرل چگونه است؟

- (۱) هیل همان نویسی است در مرحله پایین‌تر.
- (۲) نویسی صورت (Form) است که به هیل (ماده) معنا می‌بخشد.
- (۳) هیل خروجی نویسی است.
- (۴) نویسی و هیل دو نام برای یک حقیقت‌اند.



- پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. هوسرل از الگوی ارسطویی ماده و صورت استفاده می‌کند. «هیل» داده‌های حسی خام و بی‌معنا (ماده) است و «نوسیس» فعل شعوری (صورت) است که با روح‌بخشی (Animation) به هیل، «نوئما» را می‌سازد.

#### ۸. شبیه‌سازی آزمون ۱۴۰۵

##### تست تالیفی ۱

اگر در وضعیت «اپوخه»، وجودِ درختِ داخلِ باغچه را معلق کنیم، وضعیت «نوئما»ی درخت چه تغییری می‌کند؟

- (۱) نوئما نیز به تبع ابژه حذف می‌شود، زیرا نوئما تصویر ابژه است.
  - (۲) نوئما به عنوان «معنای درخت» باقی می‌ماند و قابل تحلیل پدیدارشناختی است.
  - (۳) نوئما از حالت رنال به حالت ایده‌آل تغییر ماهیت می‌دهد.
  - (۴) نوئما تبدیل به نوسیس می‌شود، زیرا دیگر مابه‌ازای خارجی ندارد.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. هدف اپوخه دقیقاً همین است که ما را از درگیری با وجود واقعی ابژه رها کند تا بتوانیم به «نوئما» (ابژه آن چنان که در تجربه داده شده) بپردازیم. نوئما حذف نمی‌شود، بلکه موضوع اصلی تحقیق می‌شود.

##### تست تالیفی ۲

در ساختار حیث‌التفاتی هوسرل، تفاوت اصلی «افق درونی» و «افق بیرونی» در چیست؟

- (۱) افق درونی مربوط به ویژگی‌های پنهان خود شیء است؛ افق بیرونی مربوط به اشیاء مجاور است.
  - (۲) افق درونی مربوط به خاطرات است؛ افق بیرونی مربوط به انتظارات آینده است.
  - (۳) افق درونی در نوسیس است؛ افق بیرونی در نوئما است.
  - (۴) افق درونی آگاهانه است؛ افق بیرونی ناخودآگاه است.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۱ صحیح است. افق درونی (Inner Horizon) به ابعاد و زوایای ناپیدای همان ابژه (مثلاً داخل جعبه‌ای که درش بسته است) اشاره دارد. افق بیرونی (Outer Horizon) به زمینه (Background) و سایر اشیائی که شیء مرکزی را احاطه کرده‌اند، دلالت دارد.

##### تست تالیفی ۳

هوسرل معتقد است ادراک حسی (Perception) همواره «سایه‌وار» (Adumbrated) است. این ویژگی نتیجه‌ی کدام مؤلفه است و چه پیامدی دارد؟

- (۱) نتیجه‌ی نوسیس است؛ پیامد آن نسبیت‌گرایی است.
- (۲) نتیجه‌ی مکانی-زمانی بودن ابژه است؛ پیامد آن عدم قطعیت مطلق ادراک حسی است (ناکامل بودن).
- (۳) نتیجه‌ی هیل است؛ پیامد آن خطای حواس است.
- (۴) نتیجه‌ی نوئما است؛ پیامد آن تمایز نمود و بود است.



- پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. چون اشیاء مادی در فضا و زمان هستند، ما همیشه آن‌ها را از یک «زاویه» (Perspective) می‌بینیم. بنابراین شیء خود را در «سایه‌روشن‌ها» (Abschattungen) نشان می‌دهد. پیامد این امر آن است که ادراک حسی هرگز «تام» (Adequate) نیست و همیشه امکان بازبینی یا اصلاح در افق‌های بعدی وجود دارد.

### ۳-۱: روش‌شناسی؛ اپوخه (Epoché) و انواع تقلیل (Reduction)

#### بخش ۱: مقدمه و مفاهیم بنیادی (تغییر فاز آگاهی)

قلب تپنده پدیدارشناسی هوسرل، «روش» آن است. هوسرل برای عبور از رویکرد خام و طبیعی به جهان و رسیدن به ساحت آگاهی ناب، ابزارهایی دقیق طراحی کرد. در زندگی روزمره، ما در «نگرش طبیعی» (Natural Attitude) به سر می‌بریم؛ یعنی فرض می‌کنیم جهان مستقل از ما وجود دارد و ما صرفاً تماشاگر آن هستیم. پدیدارشناسی با بر هم زدن این عادت ذهنی آغاز می‌شود.

#### اپوخه (Epoché):

واژه‌ای یونانی به معنای «توقف» یا «تعلیق» است که هوسرل آن را از شکاکان باستان وام گرفت. اپوخه به معنای «در پرانتز گذاشتن» (Bracketing) است. ما وجود جهان را انکار نمی‌کنیم، شک هم نمی‌کنیم، بلکه «قضاوت درباره وجود واقعی آن» را معلق می‌کنیم تا بتوانیم خود پدیده را آن‌چنان که بر آگاهی ظاهر می‌شود، بررسی کنیم.

#### تقلیل (Reduction):

پس از اپوخه، نوبت به «بازگرداندن» یا «تقلیل» می‌رسد. تقلیل یعنی هدایت نگاه از «امور واقع» به سمت «ذوات» و از «ابژه» به سمت «سوژه معنابخش».

#### بخش ۲: آنالیز رادار طراحان سوال (۱۴ سال اخیر)

بررسی سوالات دکتری (۱۳۹۱-۱۴۰۴) نشان می‌دهد که این مبحث یکی از «تکنیکی‌ترین» بخش‌های آزمون است:

۱. تمایز اپوخه و شک دکارتی: این پرتکرارترین سوال این حوزه است. طراحان می‌خواهند بدانند آیا داوطلب می‌داند که هوسرل برخلاف دکارت، جهان را «حذف» نمی‌کند، بلکه «خنثی» می‌کند؟
۲. سلسله‌مراتب تقلیل‌ها: ترتیب منطقی حرکت از «واقعیت» به «ذات» (تقلیل ایدتیک) و سپس به «من استعلایی» (تقلیل استعلایی) مورد سوال است.
۳. کارکرد تقلیل ایدتیک: روش «تغییر در تخیل» (Imaginative Variation) برای رسیدن به ذات، از نکات محبوب طراحان در سال‌های اخیر (به‌ویژه ۹۹ و ۱۴۰۲) بوده است.



## بخش ۳: شاه کلیدها و نکات طلایی

- شاه کلید ۱ (اپوخه ≠ شک): شک دکارتی (Cartesian Doubt) تلاشی برای «نفی» احتمالی جهان است تا به یقین برسد. اپوخه هوسرلی «تعلیق» (Suspension) است؛ ما جهان را «از کار می‌اندازیم» (Putting out of action) اما آن را نابود نمی‌کنیم. جهان همچنان به عنوان «پدیدار» باقی می‌ماند.
- شاه کلید ۲ (انواع اپوخه):
  - اپوخه تاریخی (علمی): تعلیق تمام نظریات علمی، فلسفی و پیش‌فرض‌های تاریخی درباره جهان.
  - اپوخه وجودی (جهانی): تعلیق «تزی طبیعی» (Natural Thesis)؛ یعنی تعلیق باور به وجود مستقل جهان خارج.
- شاه کلید ۳ (تقلیل ایدتیک - Eidetic Reduction): گذر از «امر واقع» (Fact) به «ذات» (Eidos). ابزار این تقلیل، «تغییر آزادانه در تخیل» است. ما ویژگی‌های یک شیء (مثلاً میز) را در ذهن تغییر می‌دهیم تا ببینیم بدون کدام ویژگی، میز دیگر میز نیست. آن ویژگی باقی‌مانده، ذات است.
- شاه کلید ۴ (تقلیل استعلایی - Transcendental Reduction): گذر از «جهان پدیداری» به «من استعلایی» (Transcendental Ego). در این مرحله، آگاهی دیگر یک موجود جزئی در جهان نیست، بلکه «شرط امکان» جهان است.
- شاه کلید ۵ (باقی‌مانده پدیدارشناختی): آنچه پس از اجرای کامل اپوخه و تقلیل باقی می‌ماند، «آگاهی ناب» (Pure Consciousness) یا همان من استعلایی است.

## بخش ۴: کالبدشکافی اشتباهات متداول

- دام تستی ۱: تصور اینکه «تقلیل ایدتیک» همان «انتزاع ارسطویی» است.
  - تصحیح: انتزاع ارسطویی بر اساس استقرای موارد واقعی است، اما تقلیل ایدتیک بر اساس «تغییر در تخیل» است و نیازی به تجربه موارد متعدد ندارد. یک نمونه برای رسیدن به ذات کافی است.
- دام تستی ۲: یکسان دانستن «من روان‌شناختی» و «من استعلایی».
  - تصحیح: در تقلیل استعلایی، «من انسانی» (که در جهان است و تاریخ تولد دارد) نیز در پرانتز قرار می‌گیرد. آنچه می‌ماند، سوپزکتیویته‌ای است که جهان در آن قوام می‌یابد.
- دام تستی ۳: پنداشتن اپوخه به عنوان «سفسطه» یا «ایده‌آلیسم برکلی».
  - تصحیح: برکلی وجود ماده را انکار می‌کند. هوسرل در مورد وجود ماده «سکوت» می‌کند تا معنای آن را تحلیل کند.



بخش ۵: حل تحلیلی نمونه سوالات منتخب (Master Class)

سوال نمونه ۱ (تالیفی مفهومی)

کارکرد اصلی روش «تغییر آزادانه در تخیل» (Free Imaginative Variation) در پدیدارشناسی

هوسرل چیست؟

۱) اثبات وجود من استعلایی.

۲) رسیدن از واقعیت‌های جزئی و امکانی به ذات کلی و ضروری.

۳) تعلیق باور به جهان خارج جهت رسیدن به اپوخه.

۴) تمایز میان نویسی و نوشتار.

پاسخ تشریحی:

• **تحلیل:** این روش ابزار اصلی «تقلیل ایدتیک» است. هوسرل می‌گوید برای شناخت ذات (Eidos) یک چیز، لازم نیست هزاران نمونه از آن را ببینیم. کافی است یک نمونه را در ذهن بگیریم و ویژگی‌های آن را تغییر دهیم. تا جایی که تغییر یک ویژگی، ماهیت شیء را از بین ببرد. آن ویژگی، ذاتی است. این فرآیند ما را از «فاکت» (امر جزئی) به «ایدوس» (ذات کلی) می‌رساند.

• نتیجه: گزینه ۲ صحیح است.

سوال نمونه ۲ (تحلیلی مقایسه‌ای)

تفاوت بنیادین «شک دستوری» دکارت و «اپوخه» هوسرل در چیست؟

۱) شک دکارتی مقدماتی است، اما اپوخه دائمی است.

۲) شک دکارتی وجود جهان را نفی می‌کند (حتی به فرض)، اما اپوخه حکم را مسکوت می‌گذارد.

۳) شک دکارتی به کوژیتو می‌رسد، اما اپوخه به خدا می‌رسد.

۴) تفاوتی ندارند و هوسرل عیناً همان روش دکارت را احیا کرده است.

پاسخ تشریحی:

• دکارت سعی کرد با شک، بنای معرفت را تخریب کند تا دوباره بسازد (شکاکیت روشی برای رسیدن به یقین). او فرض کرد شاید شیطان فریبکار جهان را ساخته باشد (نفی احتمال وجود). اما هوسرل در اپوخه، هیچ چیزی را نفی یا تخریب نمی‌کند. او صرفاً «باور» را «خنثی» می‌کند یا به تعبیر خودش «از مدار خارج می‌کند» تا بتواند ساختار ظهور جهان را بررسی کند.

• نتیجه: گزینه ۲ صحیح است.

بخش ۶: خلاصه کپسولی

۱. نگرش طبیعی: غرق بودن در جهان و باور ساده‌لوحانه به واقعیت مستقل آن.

۲. نگرش پدیدارشناختی: بازگشت متأملانه به آگاهی.

۳. اپوخه: پرانتزگذاری، تعلیق حکم، خنثی‌سازی (نه نفی، نه شک).

۴. تقلیل ایدتیک: کشف ذات (Eidos) از طریق تغییر در تخیل (شهود ذات).



۵. تقلیل استعلایی: کشف من استعلایی به عنوان بسترِ معنابخشی جهان.  
۶. تفاوت با دکارت: اپوخه به معنای از دست دادن جهان نیست، بلکه تغییر نگاه به جهان است.

بخش ۷: بانک سوالات طبقه‌بندی شده (ادوار گذشته ۱۴۰۴-۱۳۹۱)

سوال سراسری دکتری ۹۳

مقصود هوسرل از «شهود ذات» (Eidetic Intuition) چیست؟

- ۱) شهود عرفانی حقایق الهی.
  - ۲) دریافت بی‌واسطه ماهیت‌های کلی از طریق تغییر در تخیل.
  - ۳) استنتاج منطقی کلیات از جزئیات.
  - ۴) مشاهده تجربی ویژگی‌های مشترک اشیاء.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. شهود ذات در هوسرل نوعی «دیدن» عقلانی است که در آن، پس از فرآیند تغییر خیالی، ذات کلی شیء برای آگاهی «حاضر» می‌شود.

سوال سراسری دکتری ۹۶

در پدیدارشناسی هوسرل، گذار از «من روان‌شناختی» به «من استعلایی» حاصل کدام فرآیند است؟

- ۱) تقلیل ایدتیک
  - ۲) اپوخه وجودی
  - ۳) تقلیل استعلایی
  - ۴) حیث التفاتی
- پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است. تقلیل ایدتیک ما را به ذات می‌رساند، اما هنوز در حوزه روان‌شناسی محض ممکن است باقی بمانیم. تقلیل استعلایی (Transcendental Reduction) گام نهایی است که در آن خود سوژه تجربی کنار می‌رود و «من ناب» به عنوان شرط استعلایی تجربه آشکار می‌شود.

سوال سراسری دکتری ۱۴۰۰

کدام گزینه درباره «نگرش طبیعی» (Natural Attitude) از نظر هوسرل نادرست است؟

- ۱) در این نگرش، جهان به عنوان واقعیتی مستقل از ذهن مفروض گرفته می‌شود.
  - ۲) علوم اثباتی (مانند فیزیک و شیمی) در این نگرش قرار دارند.
  - ۳) این نگرش باید برای همیشه نابود و طرد شود.
  - ۴) پدیدارشناسی با تعلیق این نگرش آغاز می‌شود.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است (چون سوال گزینه نادرست را خواسته). هوسرل نمی‌گوید نگرش طبیعی باید «نابود» شود (چون زندگی روزمره و علوم بر آن استوارند)، بلکه می‌گوید فیلسوف برای شناخت ذات آگاهی، باید موقتاً از آن «خارج» شود یا آن را «تعلیق» کند. ما بعد از فلسفه‌ورزی دوباره به زندگی در نگرش طبیعی برمی‌گردیم.



بخش ۸: شبیه‌سازی آزمون ۱۴۰۵

### تست تالیفی ۱

اگر بپذیریم که «اپوخه» در پدیدارشناسی هوسرل به معنای «خودداری از حکم» است، تفاوت این خودداری با «تعلیق حکم» (Epoché) در نزد شکاکان باستان (پیرونی‌ها) چیست؟

(۱) در شکاکیت باستان، هدف رسیدن به آرامش (Ataraxia) است؛ در هوسرل، هدف کشف حوزه آگاهی ناب است.

(۲) شکاکان باستان وجود جهان را نفی می‌کردند، اما هوسرل آن را اثبات می‌کند.

(۳) اپوخه هوسرلی موقتی است، اما اپوخه باستانی دائمی است.

(۴) تفاوتی ندارند و هوسرل عیناً همان مفهوم را احیا کرده است.

• پاسخ تشریحی: گزینه ۱ صحیح است. اگرچه اصطلاح یکی است، اما «تلوس» (Telos/غایت)

متفاوت است. شکاکان تعلیق می‌کردند تا از اضطراب جستجوی حقیقت رها شوند. هوسرل تعلیق

می‌کند تا «بستری جدید» برای شناخت یقینی (علم متقن) پیدا کند.

### تست تالیفی ۲

رابطه میان «تقلیل ایدتیک» و «تقلیل استعلایی» در سیر اندیشه هوسرل (به‌ویژه در کتاب ایده‌ها)

چگونه است؟

(۱) تقلیل استعلایی مقدم بر تقلیل ایدتیک است و بدون آن، ذات‌بینی ممکن نیست.

(۲) تقلیل ایدتیک می‌تواند درون روان‌شناسی محض انجام شود، اما تقلیل استعلایی ما را از روان‌شناسی عبور می‌دهد.

(۳) این دو، نام‌های مختلفی برای یک فرآیند واحد هستند.

(۴) تقلیل ایدتیک مربوط به دوره متقدم (پژوهش‌ها) و تقلیل استعلایی مربوط به دوره متأخر (بحران) است و جمع‌شدنی نیستند.

• پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. هوسرل تصریح می‌کند که ما می‌توانیم یک روان‌شناسی

پدیدارشناختی داشته باشیم که از تقلیل ایدتیک استفاده می‌کند (ذات ترس، ذات ادراک) اما هنوز

«استعلایی» نشده است. تقلیل استعلایی گام نهایی و رادیکال‌تر برای عبور از هرگونه طبیعت‌انگاری

ذهن است.

### تست تالیفی ۳

کدام عبارت دقیق‌ترین توصیف از وضعیت «جهان» پس از اجرای اپوخه است؟

(۱) جهان به عنوان مجموعه‌ای از تصورات ذهنی سوپژکتیو باقی می‌ماند.

(۲) جهان به عنوان «پدیدار» و «رشته‌ای از معانی نوئماتیک» برای آگاهی آشکار می‌شود.

(۳) جهان معدوم می‌شود و تنها «من می‌اندیشم» باقی می‌ماند.

(۴) جهان به «شیء فی‌نفسه» کانت تبدیل می‌شود که غیرقابل شناخت است.



- پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. پس از اپوخه، جهان گم نمی‌شود، بلکه ماهیت آن تغییر می‌کند: از «جهان واقعی مستقل» به «جهان به مثابه پدیدار» یا «جهان همبسته با آگاهی» (Correlate of Consciousness) تبدیل می‌شود.

#### ۴-۱: من استعلایی (Transcendental Ego)؛ تمایز با من تجربی و مونا‌شناسی

بخش ۱: مقدمه و مفاهیم بنیادی (کانون معنا بخش)  
پس از اجرای اپوخه و تقلیل، جهان و هر آنچه در آن است (از جمله بدن و روان‌شناسی فردی فیلسوف) در پرانتز قرار می‌گیرد. اما چه چیزی باقی می‌ماند؟ آیا با حذف جهان، «من» نیز حذف می‌شود؟ هوسرل در گذر از کتاب پژوهش‌های منطقی به ایده‌ها (جلد اول)، به این نتیجه رسید که یک «قطب همانی» (Pole of Identity) وجود دارد که تمام تجربیات آگاهی بر آن سوارند. این قطب، «من استعلایی» (Transcendental Ego) است.

- من تجربی (Empirical Ego): همان «من» روان‌شناختی و انسانی است که نامی دارد (مثلاً آدموند هوسرل)، در تاریخ و جامعه خاصی زندگی می‌کند، ویژگی‌های شخصیتی دارد و جزئی از جهان است (یک ابژه در میان ابژه‌ها).
- من استعلایی: آن سوژه‌کتیویته‌ی نابی است که جهان و «من تجربی» در آن «تقوم» (Constitution) می‌یابند. این من، جزئی از جهان نیست، بلکه «چشم جهان‌بین» و شرط امکان ظهور جهان است.

#### مونا‌شناسی (Monadology):

هوسرل در تأملات دکارتی، مفهوم «من استعلایی» را بسط می‌دهد. او می‌گوید این من، یک قطب خالی و بی‌محتوا نیست، بلکه تاریخچه و عادات (Habitualities) خود را حفظ می‌کند. مجموع «من محض» به علاوه «جریان آگاهی» و «ملکات عادات» آن، «مونا‌د» (Monad) نامیده می‌شود (اصطلاحی که از لایب‌نیتس وام گرفته شده است).

#### بخش ۲: آنالیز رادار طراحان سوال (۱۴ سال اخیر)

بررسی سوالات آزمون دکتری (۱۴۰۴-۱۳۹۱) نشانگر سه محور اصلی در طرح تست از این مبحث است:

۱. تحول اندیشه هوسرل: طراحان بارها به تفاوت دیدگاه هوسرل در پژوهش‌های منطقی (که من استعلایی را انکار می‌کرد) و ایده‌ها (که آن را اثبات کرد) پرداخته‌اند.
۲. پارادوکس سوژه‌کتیویته: سوالات مفهومی اغلب حول این محور می‌چرخند که چگونه انسان همزمان هم «سوژه استعلایی» (سازنده جهان) است و هم «ابژه تجربی» (موجودی در جهان)؟ (پاسخ در کتاب بحران است).



۳. رابطه دو «من»: آیا ما دو «من» داریم؟ خیر. طراحان روی این نکته تاکید دارند که این‌ها دو موجودیت جداگانه نیستند، بلکه یک حقیقت‌اند که از دو «نگرش» (Attitude) متفاوت نگریسته می‌شوند.

### بخش ۳: شاه‌کلیدها و نکات طلایی

- شاه‌کلید ۱ (این‌همانی در تفاوت): من استعلایی و من تجربی، دو موجود متمایز (مثل دو صندلی) نیستند. آن‌ها یک «من» واحدند. اگر من به خودم به عنوان جزئی از طبیعت نگاه کنم، «من تجربی» هستم؛ اگر اپوخته کنم و خودم را به عنوان منشأ معنا بنگرم، «من استعلایی» می‌شوم.
- شاه‌کلید ۲ (نقد هیوم و کانت):
  - هیوم «من» را انکار می‌کرد و آن را صرفاً دسته‌ای از ادراکات ( Bundle of perceptions) می‌دانست. هوسرل متقدم (پژوهش‌ها) به هیوم نزدیک بود.
  - کانت «من» را صرفاً یک شرط منطقی و صوری (وحدت استعلایی ادراک نفسانی) می‌دانست که فاقد محتواست.
  - هوسرل متأخر (تأملات) معتقد است من استعلایی، صوری و خالی نیست، بلکه «کنکرت» (Concrete) و دارای محتواست (موناد).
- شاه‌کلید ۳ (ملکات/عادات - Habitualities): من استعلایی در طول زمان، تصمیمات و تجربیاتش را در خود رسوب می‌دهد. این رسوبات، «ملکات» یا «من در حال شدن» را می‌سازند. پس من استعلایی تاریخ‌مند است (اما نه تاریخ تقویمی جهان).
- شاه‌کلید ۴ (تقوم - Constitution): مهم‌ترین کارکرد من استعلایی، «تقوم» است؛ یعنی آشکار کردن و معنا بخشیدن به اشیاء. جهان توسط من استعلایی «خلق» نمی‌شود (ایده‌آلیسم برکلی)، بلکه «معنادار» می‌شود (ایده‌آلیسم استعلایی).

### بخش ۴: کالبدشکافی اشتباهات متداول

- دام تستی ۱: تصور اینکه من استعلایی، خدا یا روح مطلق است.
  - تصحیح: خیر، من استعلایی همان «من» هر فرد است، اما در ساحت خلوص پدیدارشناختی. هر کس من استعلایی خودش را دارد (کثرت مونادها).
- دام تستی ۲: خلط میان «سولیپسیسم» (Solipsism) و «گولوژی» (Egology).
  - تصحیح: منتقدان می‌گویند فلسفه هوسرل به سولیپسیسم (تنهانگاری) ختم می‌شود. هوسرل اما معتقد است که راه رسیدن به «دیگری» (The Other) دقیقاً از درون همین من استعلایی و از طریق «همدلی» (Empathy) می‌گذرد.
- دام تستی ۳: تصور اینکه در اپوخته، «من» هم تعلیق می‌شود.
  - تصحیح: خیر، «من» (Ego) تنها چیزی است که نمی‌تواند تعلیق شود، زیرا اوست که عمل تعلیق را انجام می‌دهد. این نقطه ارشمیدسی پدیدارشناسی است.



## بخش ۵: حل تحلیلی نمونه سوالات منتخب (Master Class)

## سوال نمونه ۱ (تالیفی بر اساس مباحث کتاب بحران)

در پدیدارشناسی متأخر هوسرل، «پارادوکس سوپوزکتیویته انسانی» به کدام وضعیت اشاره دارد؟

- ۱) اینکه انسان هم فاعل شناساست و هم نمی تواند خود را بشناسد.
- ۲) اینکه انسان هم «سوژه‌ی معنابخش جهان» است و هم «ابژه‌ای درون همان جهان».
- ۳) اینکه من استعلایی در زمان نیست، اما من تجربی در زمان است.
- ۴) اینکه آگاهی همواره معطوف به چیزی است، اما خودش چیز نیست.

## پاسخ تشریحی:

- تحلیل: هوسرل در کتاب بحران علوم اروپایی، پارادوکس بودن انسان را در این می داند که: از یک سو (در نگرش استعلایی)، من سازنده و مقوم کل جهانم؛ از سوی دیگر (در نگرش طبیعی)، من ذره‌ای ناچیز در همین جهانم. حل این پارادوکس نیازمند تمایز دقیق دو نگرش است.
- نتیجه: گزینه ۲ صحیح است.

## سوال نمونه ۲ (تحلیلی عمیق)

مفهوم «موناد» در تأملات دکارتی هوسرل، چه تفاوتی با «من ناب» (Pure Ego) در معنای انتزاعی آن دارد؟

- ۱) موناد شامل جهان خارج نیز می شود، اما من ناب فاقد جهان است.
- ۲) موناد فاقد حیث التفاتی است، اما من ناب جهت دار است.
- ۳) موناد، من ناب است به انضمام تمام قابلیت‌ها و عادات رسوب یافته در آن (سوپوزکتیویته‌ی کنکرت).
- ۴) موناد همان من تجربی است، اما من ناب استعلایی است.

## پاسخ تشریحی:

- تحلیل: من ناب صرفاً قطب فاعلی (Pole) است. اما هوسرل در تأملات می گوید این قطب، خالی نیست. من با هر تصمیمی که می گیرم، تغییری در «من» ایجاد می کنم و ویژگی‌ای پایدار (Habituality) کسب می کنم. «موناد» نامی است برای این «من پر» و انضمامی که حامل تاریخچه زیسته‌ی خویش است.
- نتیجه: گزینه ۳ صحیح است.

## بخش ۶: خلاصه کپسولی

۱. تحول: هوسرل ابتدا من استعلایی را رد کرد (پژوهش‌ها)، سپس پذیرفت (ایده‌ها).
۲. رابطه: من استعلایی و تجربی، دو روی یک سکه‌اند (تفاوت در نگرش است، نه در ماهیت).
۳. کارکرد: من استعلایی، شرط امکان پیدایش معنا و جهان است (مقوم جهان).
۴. موناد: من استعلایی کامل و کنکرت (همراه با تاریخچه و ملکات/Habitualities).
۵. پارادوکس: انسان هم سوژه جهان است (استعلایی) و هم ابژه جهان (تجربی).



بخش ۷: بانک سوالات طبقه‌بندی شده (ادوار گذشته ۱۴۰۴-۱۳۹۱)

سوال سراسری دکتری ۹۷

از نظر هوسرل در کتاب *ایده‌ها*، رابطه «من ناب» (Pure Ego) با جریان آگاهی چگونه است؟

- ۱) من ناب همان جریان آگاهی است و چیزی متمایز از آن نیست.
  - ۲) من ناب، چیزی متعالی از آگاهی است که هرگز پدیدار نمی‌شود.
  - ۳) من ناب، قطبِ همانی است که در تمام تغییراتِ جریانِ آگاهی، ثابت می‌ماند.
  - ۴) من ناب، حاصلِ انتزاعِ ذهن از داده‌های حسی است.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است. هوسرل در *ایده‌ها* استدلال می‌کند که کوژیتوها (افعال آگاهی) می‌آیند و می‌روند، اما یک «مرکز» ثابت وجود دارد که همه این‌ها «از آن او» هستند. این همان قطبِ همانی یا من ناب است.

سوال سراسری دکتری ۱۴۰۲

کدام گزینه درباره مفهوم «مونا» در فلسفه هوسرل صحیح است؟

- ۱) مونا همان جوهر مجردی است که لایب‌نیتس معرفی کرد و فاقد پنجره است.
  - ۲) مونا، سوژکتیویته استعلایی است که شامل تمام حیات آگاهانه و ملکات (Habitualities) سوژه می‌شود.
  - ۳) مونا، واحد تشکیل‌دهنده جهان فیزیکی در تحلیل پدیدارشناختی است.
  - ۴) مونا، همان «دیگری» است که در بین‌الذهانیت آشکار می‌شود.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. هوسرل اصطلاح لایب‌نیتس را گرفت اما آن را پدیدارشناختی کرد. مونا هوسرلی، «من» در تمامیت و انضمامیت آن است، نه فقط به عنوان یک نقطه انتزاعی.

بخش ۸: شبیه‌سازی آزمون ۱۴۰۵

تست تالیفی ۱

اگر هوسرل پژوهش‌های منطقی را با هوسرل تأملات دکارتی مقایسه کنیم، موضع او نسبت به «من» (Ego) چه تغییری کرده است؟

- ۱) از پذیرش «من تجربی» به انکار هرگونه «من» رسید.
  - ۲) از تلقی «من» به عنوان وحدتِ صورتی ادراکات (non-egological)، به پذیرش «من استعلایی» به عنوان قطبِ بنیادین (egological) گذر کرد.
  - ۳) از ایده‌آلیسم استعلایی به رئالیسم خام بازگشت.
  - ۴) مفهوم مونا را در ابتدا پذیرفت اما در نهایت آن را به نفع زیست‌جهان کنار گذاشت.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. هوسرل در ابتدا (تحت تأثیر برنتانو و هیوم) تصور می‌کرد آگاهی نیازی به یک «من» در پشت سر خود ندارد (رویکرد غیر-اگولوژیک). اما بعداً دریافت که ساختار التفاتی و وحدت تجربه، بدون فرض یک «من استعلایی» غیرقابل تبیین است.



### تست تالیفی ۲

جمله کلیدی «جهان خود را در من استعلایی تقویم می‌کند، اما من استعلایی خود را در جهان تقویم نمی‌کند» بیانگر کدام ویژگی است؟

- (۱) اولویت هستی‌شناختی سوژه بر ابژه.
- (۲) یک‌سویه بودن رابطه تقوم (Constitution).
- (۳) وابستگی مطلق سوژه به جهان.
- (۴) انکار واقعیت جهان.

• پاسخ تشریحی: گزینه ۱ صحیح است. این جمله بیانگر «ایده‌آلیسم استعلایی» هوسرل است. من استعلایی، شرط امکان جهان است، بنابراین نمی‌تواند خودش معلول جهان باشد (نقد طبیعت‌گرایی).

### تست تالیفی ۳

نقش «ملکات» (Habitualities) در گذار از «من قطبی» (Pole-Ego) به «موناد» چیست؟

- (۱) ملکات باعث می‌شوند من از حالت انتزاعی خارج شده و تاریخ‌مند شود.
- (۲) ملکات مانع رسیدن به اپوخه کامل می‌شوند.
- (۳) ملکات، من استعلایی را به من تجربی تبدیل می‌کنند و ارزش فلسفی ندارند.
- (۴) ملکات، واسطه‌ی میان نویسی و نوئما هستند.

• پاسخ تشریحی: گزینه ۱ صحیح است. «من قطبی» صرفاً یک نقطه کانون است. اما وقتی این من تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند، این اعمال در او «ته‌نشین» می‌شوند (Habitualities). این‌گونه است که «من» دارای شخصیت و تاریخ می‌شود و به یک «موناد» کامل تبدیل می‌گردد.

## ۵-۱: زیست‌جهان (Lebenswelt)؛ بحران، بین‌الادهانیت و تقوم دیگری

بخش ۱: مقدمه و مفاهیم بنیادی (بازگشت به خاک زیسته)

هوسرل در سال‌های پایانی عمر (دهه ۱۹۳۰)، به‌ویژه در کتاب ناتمام اما دوران‌ساز «بحران علوم اروپایی و پدیدارشناسی استعلایی»، چرخشی مهم به سمت تاریخ و اجتماع داشت. او دریافت که تحلیل‌های استعلایی پیشین، هنوز به اندازه کافی ریشه در «خاک» ندارند.

### زیست‌جهان (Lebenswelt):

زیست‌جهان، جهان تجربه‌پیشاعلمی و پیشانظری است؛ جهانی که ما در زندگی روزمره، قبل از اینکه دانشمند یا فیلسوف باشیم، در آن زندگی می‌کنیم. این جهان، بستر و شالوده (Fundament) تمام نظریه‌های علمی است. هوسرل معتقد است علم مدرن (از گالیله به بعد) با «ریاضی‌وار کردن» طبیعت، لباس ایده‌ها را بر تن واقعیت پوشاند و به تدریج خود این لباس را به جای واقعیت جا زد. این امر منجر به «فراموشی زیست‌جهان» شد.



### بحران (The Crisis):

بحران علوم اروپایی، بحران در دقت علمی نیست (علوم دقیق‌اند)؛ بلکه بحران در «معناداری» آن‌ها برای زندگی انسان است. علم با قطع ارتباط خود از ریشه‌اش (زیست‌جهان)، به مجموعه‌ای از فرمول‌های فنی تبدیل شده و دیگر نمی‌تواند به پرسش‌های وجودی انسان پاسخ دهد.

### بین‌الذهانیت (Intersubjectivity):

برای خروج از سولیپسیسم (تنهانگاری) که تهدیدی برای پدیدارشناسی بود، هوسرل باید نشان می‌داد که جهان، جهانی «مشترک» (Objective/Shared) است. عینیت (Objectivity) بدون بین‌الذهانیت ممکن نیست. «دیگری» (The Other) کسی است که جهان را از منظری دیگر می‌بیند و با تأیید او، جهان برای من «عینی» می‌شود.

### بخش ۲: آنالیز رادار طراحان سوال (۱۴ سال اخیر)

تحلیل آزمون‌های دکتری (۱۳۹۱-۱۴۰۴) نشان‌دهنده یک تغییر پارادایم آشکار در سوالات هوسرل است:

۱. چرخش به سمت «بحران»: در سال‌های اخیر (به‌ویژه ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۴)، تمرکز طراحان از کتاب /یده‌ها به سمت کتاب بحران معطوف شده است. سوالات مربوط به نقد گالیله و مفهوم زیست‌جهان بسیار پرتکرار شده‌اند.
۲. مکانیسم شناخت دیگری: طراحان علاقه زیادی به اصطلاحات فنی تأملات دکارتی (مدیتیشن پنجم) دارند؛ به‌ویژه مفاهیم «جفت‌شدگی» (Pairing/ Paarung) و «دریافت قیاسی» (Analogizing Apperception).
۳. عینیت و اشتراک: رابطه دیالکتیکی میان «من» و «دیگری» در ساختن جهان عینی، از ظرایف مورد علاقه طراحان است.

### بخش ۳: شاه‌کلیدها و نکات طلایی

- شاه‌کلید ۱ (نقد گالیله): گالیله طبیعت را به زبانی ریاضی (مثلث‌ها و دوایر) نوشت. هوسرل می‌گوید گالیله نابغه بود اما یک خطای بزرگ کرد: او «روش» (متدولوژی ریاضی) را با «واقعیت» (هستی) اشتباه گرفت. او زیست‌جهان (که کیفی و نسبی است) را با جهان هندسی (که کمی و مطلق است) جایگزین کرد.
- شاه‌کلید ۲ (اولویت زیست‌جهان): زیست‌جهان، «مقدم» بر جهان علمی است. جهان علمی، یک «برساخت منطقی» (Logical Construction) روی زیست‌جهان است. زیست‌جهان قلمرو «دوکسا» (عقیده/ظن) است که پایه اپیستمه (علم) می‌شود.
- شاه‌کلید ۳ (تقوم دیگری - Constitution of the Other): من چگونه «دیگری» را می‌شناسم؟ نه با استدلال قیاسی، بلکه با «همدلی» (Empathy/Einfühlung). من بدن دیگری (Körper) را می‌بینم که شبیه بدن زیسته من (Leib) رفتار می‌کند. طی فرآیند



«جفت‌شدگی» (Pairing)، معنای «من» به او منتقل می‌شود و او را به عنوان یک «آلتر اگو» (Alter Ego / منِ دیگر) درک می‌کنم.

- شاه‌کلید ۴ (هم‌حضوری - Appresentation): من هرگز نمی‌توانم آگاهی دیگری را مستقیماً تجربه کنم (اگر می‌توانستم، من و او یکی می‌شدیم). آگاهی او برای من «هم‌حاضر» (Appresented) می‌شود؛ یعنی همراه با بدن فیزیکی‌اش، به واسطه شباهت، حضور می‌یابد.
- شاه‌کلید ۵ (مبنای عینیت): جهان تنها زمانی «عینی» (Objective) می‌شود که «برای همه» باشد. پس ساختار «ما» (We-subjectivity) شرط امکان علم و عینیت است.

#### بخش ۴: کالبدشکافی اشتباهات متداول

- دام تستی ۱: تصور اینکه هوسرل «علم مدرن» را باطل می‌داند.
  - تصحیح: هوسرل علم را باطل نمی‌داند، بلکه آن را «بی‌ریشه» می‌داند. او می‌خواهد با بازگرداندن علم به زیست‌جهان، به آن معنا ببخشد، نه اینکه علم را تعطیل کند.
- دام تستی ۲: خلط میان «زیست‌جهان» و «جهان طبیعت».
  - تصحیح: جهان طبیعت (در فیزیک) جهانی انتزاعی و ریاضیاتی است. زیست‌جهان، جهان رنگ‌ها، بوها، ارزش‌ها و اهداف عملی زندگی است که ما مستقیماً تجربه می‌کنیم.
- دام تستی ۳: تصور اینکه شناخت دیگری از طریق «استنتاج تمثیلی» (Argument from Analogy) است.
  - تصحیح: هوسرل صراحتاً استدلال تمثیلی (من فکر می‌کنم، او شبیه من است، پس او هم فکر می‌کند) را رد می‌کند. شناخت دیگری یک فرآیند «پیش‌آگاهانه» و «غیرفعال» (Passive Synthesis) به نام «جفت‌شدگی» است، نه یک استدلال منطقی آگاهانه.

#### بخش ۵: حل تحلیلی نمونه‌سوالات منتخب (Master Class)

سوال نمونه ۱ (تالیفی بر اساس رویکرد ۱۴۰۳)

در تحلیل هوسرل از «بحران علوم اروپایی»، مفهوم «ابژه‌انگاری» (Objectivism) چه نقشی ایفا می‌کند؟

- ۱) ابژه‌انگاری باعث پیشرفت علم شد و هوسرل از آن دفاع می‌کند.
- ۲) ابژه‌انگاری با حذف سوژکتیویته‌ی معنابخش، جهان را به واقعیتی «در خود» و بی‌روح تقلیل داد و موجب گسست علم از زندگی شد.
- ۳) ابژه‌انگاری همان روش اپوخه است که برای رسیدن به علم متقن ضروری است.
- ۴) ابژه‌انگاری راهی برای غلبه بر نسبی‌گرایی زیست‌جهان است.



پاسخ تشریحی:

- تحلیل: هوسرل معتقد است که ابژه‌انگاری (یا طبیعت‌گرایی افراطی) با فراموش کردن این نکته که تمام حقایق علمی ریشه در فعالیت‌های سوپژکتیو انسان در زیست‌جهان دارند، علم را به یک بت تبدیل کرده است. این فراموشی، عامل اصلی «بحران» است. علم، معنای خود را برای زندگی انسانی از دست داده است زیرا منشأ خود را فراموش کرده است.
- نتیجه: گزینه ۲ صحیح است.

سوال نمونه ۲ (تحلیلی مفهومی)

فرآیند «جفت‌شدگی» (Paarung) در مدیتیشن پنجم هوسرل، توضیح‌دهنده کدام یک از رخدادهای زیر است؟

- (۱) اتحاد میان روح و بدن در انسان.
- (۲) انتقال معنای «من» به بدنی دیگر و درک او به عنوان «دیگری».
- (۳) ترکیب نویسی و نوشتار در ساختار حیث‌التفاتی.
- (۴) ارتباط میان زیست‌جهان و جهان علمی.

پاسخ تشریحی:

- تحلیل: جفت‌شدگی مکانیسمی است که در آن، وقتی من با بدنی شبیه خودم مواجه می‌شوم، یک تداعی (Association) فوری رخ می‌دهد. بدون نیاز به استدلال، من معنای «سوژه بودن» را از خودم به آن بدن منتقل می‌کنم و او را به عنوان یک «الترگو» (خود دیگر) درک می‌کنم. این پایه درک بین‌الذهانی است.
- نتیجه: گزینه ۲ صحیح است.

بخش ۶: خلاصه کپسولی

۱. زیست‌جهان: لایه بنیادین، پیشانظری، کیفی و نسبی تجربه که علم از آن انتزاع شده است.
۲. بحران: فراموشی زیست‌جهان و جایگزینی واقعیت زیسته با مدل‌های ریاضی (خطای گالیله).
۳. دیگری: شرط خروج از سولپسیسم و رسیدن به عینیت (Objectivity).
۴. هم‌حضور (Appresentation): نحوه داده‌شدن ذهن دیگری (غیرمستقیم اما معتبر).
۵. جفت‌شدگی (Paarung): انتقال معنای سوژه‌بودن از من به دیگری بر اساس شباهت بدنی.
۶. من دیگر (Alter Ego): دیگری، من دومی است که جهان را از مرکزی دیگر می‌بیند (تقاطع افق‌ها).



بخش ۷: بانک سوالات طبقه‌بندی شده (ادوار گذشته ۱۴۰۴-۱۳۹۱)

سوال سراسری دکتری ۹۵

از نظر هوسرل، «بحران علوم اروپایی» ناشی از چیست؟

- (۱) عدم پیشرفت در تکنولوژی و ریاضیات.
  - (۲) غلبه پوزیتیویسم و ناتوانی در پاسخ به پرسش‌های معنایی زندگی.
  - (۳) نفوذ مابعدالطبیعه سنتی در علوم مدرن.
  - (۴) عدم استفاده از روش استقرایی.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. بحران به معنای ناکارآمدی علم نیست، بلکه به معنای بی‌معنا شدن آن برای "زیست انسانی" است. پوزیتیویسم با حذف متافیزیک و سوژه، علم را از زندگی جدا کرده است.

سوال سراسری دکتری ۹۸

در پدیدارشناسی هوسرل، «زیست‌جهان» (Lebenswelt) چه نسبتی با «جهان علمی» دارد؟

- (۱) جهان علمی حقیقت زیست‌جهان است.
  - (۲) زیست‌جهان، شالوده و بستر (Fundament) تکوین جهان علمی است.
  - (۳) این دو جهان کاملاً مابین‌اند و ارتباطی ندارند.
  - (۴) زیست‌جهان باید به نفع جهان علمی کنار گذاشته شود.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. علم، ساختمانی است که روی زمین زیست‌جهان بنا شده است (Idealization). مشکل اینجاست که ما پی را فراموش کرده‌ایم و فقط ساختمان را می‌بینیم.

سوال سراسری دکتری ۱۴۰۲

مفهوم «هم‌حضور» (Appresentation) در تبیین شناخت دیگری نزد هوسرل به چه معناست؟

- (۱) حضور مستقیم آگاهی دیگری در آگاهی من.
  - (۲) استنتاج منطقی وجود دیگری از روی رفتار ظاهری.
  - (۳) دلالت بدن دیگری (که حاضر است) بر روان او (که غایب است) از طریق تداعی.
  - (۴) مشاهده همزمان بدن خود و بدن دیگری.
- پاسخ تشریحی: گزینه ۳ صحیح است. در ادراک دیگری، بدن او «پرزنت» (حاضر) است، اما روان او «پرزنت» (هم‌حاضر) می‌شود؛ یعنی به واسطه بدن، به نحوی غیرمستقیم اما شهودی درک می‌شود.



بخش ۸: شبیه‌سازی آزمون ۱۴۰۵

تست تالیفی ۱

چرا هوسرل معتقد است که بدون «بین‌الذهانیت» (Intersubjectivity)، هیچ «عینیتی» (Objectivity) برای جهان ممکن نیست؟

(۱) زیرا عینیت نیازمند توافق قراردادی میان دانشمندان است.

(۲) زیرا آنچه فقط برای «من» باشد، در معرض توهم است؛ عینیت یعنی «معتبر بودن برای هر سوژه ممکن».

(۳) زیرا جهان عینی مستقل از ذهن است و بین‌الذهانیت راهی برای خروج از ذهن است.

(۴) زیرا در تقلیل استعلایی، من تنها حذف می‌شود و فقط ما باقی می‌ماند.

• پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. در پدیدارشناسی، «عینی بودن» به معنای وجود مستقل از ذهن (رنالیسم خام) نیست؛ بلکه به معنای «بین‌الذهانی بودن» است. چیزی عینی است که هر کس دیگری هم اگر جای من بود، آن را همان‌طور می‌دید. «دیگری» تضمین‌کننده اعتبار فرا-شخصی تجربه است.

تست تالیفی ۲

نقد هوسرل به گالیله تحت عنوان «جانشین‌سازی» (Substruction) به کدام فرآیند اشاره دارد؟

(۱) جانشین کردن فرضیات مذهبی به جای مشاهدات علمی.

(۲) جانشین کردن مدل‌های ریاضی ایده‌آل به جای واقعیت ادراکی زیست‌جهان.

(۳) جانشین کردن فیزیک به جای متافیزیک.

(۴) جانشین کردن تجربه به جای عقل.

• پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. هوسرل می‌گوید گالیله طبیعت را که پر از کیفیت (رنگ، بو، گرما) است، با یک «جامه ایده‌ها» (اشکال هندسی و فرمول‌ها) پوشاند و ما به اشتباه تصور کردیم که آن جامه (مدل ریاضی)، بدن واقعی طبیعت است.

تست تالیفی ۳

در «مدیتیشن پنجم»، هوسرل چگونه از اتهام «سولپسیسیسم» (تنهانگاری) می‌گریزد؟

(۱) با اثبات وجود خدا به عنوان تضمین‌کننده جهان خارج.

(۲) با نشان دادن اینکه «دیگری» در خود ساختار «من استعلایی» (از طریق جفت‌شدگی) تقویم می‌شود.

(۳) با بازگشت به نگرش طبیعی و پذیرش بداهت وجود دیگران.

(۴) با رد امکان شناخت یقینی و پذیرش شکاکیت.

• پاسخ تشریحی: گزینه ۲ صحیح است. راه حل هوسرل، «سولپسیسیسم استعلایی» نیست، بلکه «مونادشناسی» است. او نشان می‌دهد که درون خود آگو، پنجره‌ای به سوی دیگری باز است (از طریق تجربه بدن خود و انتقال آن به دیگری). بنابراین دیگری، رقیب من نیست، بلکه در درون سپهر تجربه من «ساخته» (Constituted) می‌شود، البته به عنوان یک سوژه مستقل.



## ۶-۱: زمان‌مندی (Temporality)؛ آگاهی درونی زمان، یادآوری و پیش‌یافت

### ۱. افق‌های زمانی آگاهی؛ تشریح معماری زمان درونی

هوسرل در درس‌گفتارهای مشهور خود با عنوان «پدیدارشناسی آگاهی درونی زمان» (The Phenomenology of Internal Time-Consciousness)، به بنیادی‌ترین لایه آگاهی می‌پردازد. او معتقد است که زمان، ظرفی بیرونی (مثل زمان نیوتنی یا ساعت) نیست که تجربیات ما در آن ریخته شوند، بلکه زمان، «ساختار ذاتی» خود آگاهی است. آگاهی همواره «جریان» (Flux) است.

برای اینکه ما بتوانیم یک ایژه تداوم‌دار (مانند شنیدن یک ملودی یا دیدن پرواز یک پرنده) را ادراک کنیم، آگاهی باید ساختاری سه لایه در هر لحظه داشته باشد که هوسرل آن را «اکنون زنده» (The Living Present / Lebendige Gegenwart) می‌نامد:

۱. تأثر اولیه (Primal Impression / Urimpression): مواجهه با نقطه «اکنون» محض (نتی که همین الان نواخته می‌شود).
۲. یادآوری/ابقاء (Retention): نگه‌داشتن «اکنون تازه سپری شده». وقتی نت دوم نواخته می‌شود، نت اول هنوز در «دم» آگاهی حضور دارد، اما به عنوان «تازه گذشته». این حافظه نیست، بلکه بخشی از «ادراک» است.
۳. پیش‌یافت/انتظار (Protention): جهت‌گیری آگاهی به سوی «آینده نزدیک» یا آنچه بلافاصله رخ خواهد داد.

### ۲. قطب‌نمای طراحان؛ تمرکز آزمون‌های دکتری بر زمان‌مندی

در تحلیل آناتومیک سوالات ۱۴ سال اخیر (۱۴۰۴-۱۳۹۱)، طراحان کنکور دکتری روی نقاط ظریف زیر انگشت گذاشته‌اند:

۱. تمایز بنیادین: پرتکرارترین سوال، تفاوت میان «یادآوری» (Retention) و «بازخوانی/خاطره» (Recollection / Secondary Memory) است. طراحان می‌خواهند بدانند آیا داوطلب می‌داند که Retention عملی «ادراکی» و شهودی است، اما Recollection عملی «باز-نمودی» (Re-presentational) است؟
۲. ساختار ملودی: مثال مشهور هوسرل (شنیدن ملودی) بارها دستمایه سوالات قرار گرفته است تا پیوستگی جریان آگاهی (Stream of Consciousness) آزموده شود.
۳. حیث التفاتی دوگانه: سوالات دشوارتر (مانند سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۲) به این نکته پرداخته‌اند که آگاهی زمان‌مند، همزمان هم به «ایژه زمانی» (ملودی) التفات دارد و هم به «خود جریان آگاهی».